مسئوولیت متن و شکل بدوش نویسندهٔ مضمون میباشد، عقیدهٔ نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاین نمی باشد

نویسنده: ن . جلیل زاد ۲۰۲۶/۱۱/۰۸

عدالت انتقالی در افغانستان
پیمانی میان دیروزِ داغدار و فردای امیدوار



ملتی که فراموش کند، دوباره می سوزد.
از سکوتِ قربانیان تا صدای عدالت.
حافظه ای زخمی، فردای بی زخم.
حافظهٔ زخمی و پیمانِ فردا.
دردِ نهفته، درد مضاعف است.
سرزمینی که فراموشی بر آن تحمیل شد
هر ملتی دو تاریخ دارد :
تاریخی که در کتاب ها نوشته می شود و تاریخی که در تنِ مردم می ماند .
افغانستان در پنج دهه ای اخیر بیشتر با دومی زیسته است .
در این خاک مادرانی هستند که گورِ فرزندشان را هرگز ندیده اند، کودکانی که پدر را تنها از قابی کم رنگ شناخته اند و جوانانی که وطن را با دلی شکسته ترک گفته اند .
این ها رقم های سردِ یک گزارش نیستند, روح ملتی اند که هنوز پشتِ دروازه ای عدالت ایستاده است.
پرسش بنیادین این است :
ملتی که فراموشی بر او تحمیل شود، آینده اش را با کدام خشت بنا می کند؟
پاسخ را باید در دو مفهوم جست که بسیار گفته شده و کم فهمیده شده‌اند :
عدالت انتقالی و عدالت اجتماعی .
این دو نه شعارِ سیاسی اند و نه آرزوی فلسفی, شرطِ زیستنِ یک جامعه اند.
عدالت انتقالی
هنرِ گذار از زخم
عدالت انتقالی مجموعه ای تدابیری است که جوامع پس از خشونتِ گسترده برای رویارویی با میراثِ جنایت برمی گزینند .
پابلو دی گریف، گزارشگر به خصوص ملل متحد، آن را بر چهار ستون نشانده است: حقیقت یابی، پیگردِ قضایی، جبران خسارت و تضمینِ عدمِ تکرار .
روتی تایتل، حقوق دان برجسته، نشان داده که این اندیشه از نورنبرگ تا آمریکای لاتین و از اروپای شرقی تا آفریقای جنوبی، هر بار در جامه ای زمانه ظهور کرده است, اما جانمایه اش یکی است :
گذار از حاکمیتِ قدرت به حاکمیتِ قانون.
عدالت انتقالی انتقام نیست, انتقام خشونتِ تازه ای است که نامِ عدالت بر خود می نهد .
کارل یاسپرس، فیلسوفِ آلمانی، پس از جنگ چهار گونه گناه را از هم جدا کرد: جنایی، سیاسی، اخلاقی و متافیزیکی .
این تمایز برای ما درس آموز است. مسئولیتِ جنایی فردی است و باید در محاکم سنجیده شود, هیچ قوم و تباری، به عنوان یک کل، مجرم نیست .
اما مسئولیتِ سیاسی و اخلاقی دامنه ای گسترده تری دارد و جامعه را به بازاندیشی فرا می خواند .
ملتی که این تفاوت را نیاموزد، یا همه را بی گناه می خواند یا همه را گناهکار, و هر دو راه به همان بیراهه ای تکرارِ فاجعه می رسد.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکي په ځیر و لولئ

پنج دهه، یک زخمِ زنجیره ای
آنچه بر افغانستان گذشت یک جنگ نبود, زنجیره ای از جنگ ها بود که هر حلقه اش به حلقه ای پیشین بسته است .
از کودتای ثور و زندان های آکنده از ناپدیدشدگان، تا اشغال و ویرانیِ روستاها و کوچ میلیونی, از جنگ داخلیِ دهه ای نود که پایتخت را به میدانِ توپ باران بدل کرد، تا سال های تاریکِ حاکمیتِ نخست طالبان با کشتارها و محرومیتِ زنان, و از دو دهه ای پس از ۲۰۰۱ که غیرنظامیان در بمباران ها، عملیاتِ شبانه و انفجارهای انتحاری جان باختند، تا بازگشتِ طالبان در ۲۰۲۱ .
هر دوره قربانیان و عاملانِ خود را دارد و هیچ یک نباید در سایه ای دیگری گم شود. عدالتی که انتخابی باشد، عدالت نیست, سیاست است.
یادآوری، فراموشی و لغت ای با ریشه ای مشترک
پل ریکور، فیلسوفِ فرانسوی، از سه‌گانه ای یادآوری، فراموشی و بخشایش سخن گفت و آموخت که بخشایش بدون یادآوری، خیانت به قربانی است .
لغتی «عفو» در زبان های اروپایی با لغتی «فراموشی» ریشه ای یونانی یکسانی دارد, و تاریخ ما شاهدِ تلخ این هم ریشگی است. عفوی که از بالا فرمان داده شود و از پایین پرسیده نشود، چیزی جز فراموشیِ سازمان‌یافته نیست.
ریشه های این اندیشه در فرهنگِ خودِ ما نیز نهفته است .
در فقه اسلامی میان «حق‌الله» و «حق‌الناس» تفاوت می گذارند :
خطا در حقِ خدا را توبه می زداید، اما حقِ بنده را تنها خودِ او می تواند ببخشد، نه حاکمی و نه پارلمانی .
پس عفوِ عمومی ای که صاحبانِ خون را نپرسد، نه با اصولِ حقوقِ بین‌الملل سازگار است و نه با روح همین فقه .
عدالت انتقالی، از این رو، کالایی وارداتی نیست, هم نوا با وجدانِ دینی و عرفیِ مردمِ ماست.
آزمونی نیمه تمام
پس از کنفرانس بن، منطقِ «نخست صلح، سپس عدالت» چیره شد, منطقی که در سایه ای «جنگ علیه ترور» نیرو گرفت و به جای ساختنِ صلح، بر سازشِ و دزدی نخبگان تکیه کرد .
با این همه، جامعه ای افغانی خاموش نماند .
کمیسیون مستقل حقوق بشر با مشورت از مردم، گزارش «فراخوانی برای عدالت» را در سال ۲۰۰۵ منتشر کرد و بر پایه ای آن، «طرح عمل برای صلح، آشتی و عدالت» تدوین شد, طرحی با پنج رکن :
بزرگداشت و به رسمیت شناختنِ رنج مردم، نهادهای معتبر و پاسخگو، حقیقت یابی و مستندسازی، سازوکارهای پاسخگویی و آشتی .
در متن طرح تصریح شده بود که نه اسلام و نه حقوق بین‌الملل، عفوِ جنایات سنگین را روا نمی دارد .
اما در سال ۲۰۰۷ پارلمانی که شماری از فرماندهانِ پیشین در آن نشسته بودند، «قانون آشتی ملی، عفو عمومی و ثبات ملی» را تصویب کرد، و همین قانون طرح را از درون تهی ساخت .
در مارچ ۲۰۰۹ مهلت سه ساله ای طرح بدون دستاوردِ درخور پایان یافت و حامد کرزی از تمدیدِ آن سر باز زد .
درسِ این تجربه روشن است :
گذار آن گاه محکوم به شکست است که عاملانِ دیروز، داورانِ امروز باشند. محققان این پدیده را «تسخیر نخبگانیِ گذار» می نامند :
ابزارِ پاسخگویی در دستِ کسانی قرار می گیرد که باید پاسخگو باشند .
و آن چه به نامِ مصلحتِ صلح فروخته شد، صلحی نیاورد, بی اعتمادی به دولت، نابرابریِ پنهان و چرخه ای تازه ای خشونت را به ارث گذاشت.
کالبدشکافیِ اجتماعی
خشونتی که در ساختار می زید
یوهان گالتونگ، صلح پژوه، میان «صلح منفی» (نبودِ جنگ) و «صلح مثبت» (حضورِ عدالت) مرز کشید .
افغانستان، حتی در سکوتِ توپ ها، از صلح مثبت بی بهره بوده است، زیرا «خشونتِ ساختاری»، یعنی محرومیتِ سیستماتیک از آموزش، فرصت و کرامت، جای خشونتِ آشکار را می گیرد .
پی‌یر بوردیو از «خشونتِ نمادین» سخن می گوید :
خشونتی که چنان طبیعی می نماید که قربانی نیز آن را سرنوشت می پندارد. دختری که از مکتب بازداشته می شود، تنها یک حق را از دست نمی دهد, افقی را از دست می دهد که هنوز نتوانسته تصورش کند.
ابن‌خلدون از «عصبیت» گفت :
پیوندِ خونی و قبیله ای که دولت را می سازد و همان را می فرساید .

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولـئ

در تاریخ معاصر ما، هرگاه دولت سرپناهِ همه ای شهروندان نبود و غنیمتِ یک گروه شد، جامعه به جزیره هایی موازی تقسیم گشت :
شهری که در کابل نفس می کشید و روستایی که در بدخشان، غور یا ارزگان انتظار می کشید، در دو جهانِ جدا می زیستند .
نانسی فریزر عدالت را سه بعدی می بیند: بازتوزیع منابع، به رسمیت شناسیِ هویت ها و بازنماییِ همگان در قدرت .
نابرابریِ ما در هر سه بعد زخم دارد, ثروت و توسعه به مرکز و اقلیتی تعلق گرفت، برخی اقوام و مذاهب نادیده ماندند و زنان از صحنه ای تصمیم گیری حذف شدند.
هانا آرنت هشدار داد که بدترین جنایت ها را اغلب نه هیولاها، بلکه کارگزارانِ فرمان بر رقم می زنند .
پس میانِ آمرِ جنایت و مأمورِ ترسیده، میانِ فرمانده و مخبرِ ناچار باید مرزی کشید, وگرنه کیفر به انتقامِ همگانی بدل می شود یا بخشایش به بی کیفری.
حافظه های رقیب و حافظه ای چندسویه
یکی از بزرگ ترین خطرهای جامعه ای ما «جنگِ حافظه‌ها»ست :
هر قوم زخمِ خود را می شمارد و زخمِ دیگری را کم می گیرد .
مایکل روتبرگ از «حافظه ای چندسویه» می گوید :
یادآوریِ رنج من، رنج تو را نفی نمی کند, این دو یکدیگر را روشن می کنند .
ملتی که بتواند بر مزارِ همه ای قربانیانش گل بگذارد، به بلوغ سیاسی رسیده است.
زخمِ جمعی به نسل بعد منتقل می شود. روان شناسان از «تروماى میان نسلی» سخن می گویند :
فرزندانِ کسانی که ترس را زیسته اند، بی آن که خود شاهد باشند، ترس را در جانِ خویش می پرورانند .
سکوت دردِ قربانی را درمان نمی کند, آن را به میراثی خانوادگی بدل می سازد .
از این رو گفتنِ حقیقت نه فقط وظیفه ای قضایی، که ضرورتِ بهداشتِ روانیِ یک ملت است.
اکنون
روزنه ای از دادگاهی دور
عدالت، هرچند دیرپای، ناپدید نشده است. دادگاه کیفری بین المللی در پنجم اکتوبر ۲۰۲۶ چهار حکمِ بازداشت را در دوسیه ای افغانستان علنی کرد, احکامی که در جولای و سپتامبر ۲۰۲۵ صادر شده بود و رهبرِ طالبان، رئیسِ دیوانِ عالی و دو وزیرِ آموزش را به جنایت علیه بشریت، از نوع آزار و اذیتِ مبتنی بر جنسیت، متهم می کند .
طالبان صلاحیتِ دادگاه را نمی پذیرند .
دفتر څارنوالی نیز گفته است که تحقیق درباره ای آزارِ مبتنی بر سیاست و وظیفوی ادامه دارد .
این گام ارزشمند است، اما کافی نیست. هیچ ملتی نباید فاجعه ای خود را در یک فصل خلاصه کند .
حکمِ بازداشت پایانِ راه نیست, آغازِ گفت وگو درباره ای همه ای دوره‌هاست .
و باید به یاد داشت که عدالتِ بیرونی، هر قدر ارجمند، جایگزینِ عدالتِ درونی نمی شود :
دادگاهی در لاهه می تواند نامی را در دوسیه ای ثبت کند، اما آشتیِ همسایه با همسایه را تنها خودِ جامعه می سازد.
نقشه° راه
نخست، حقیقت یابیِ فراگیر :
کمیسیونی مستقل و معتبر برای بررسیِ همه ای دوره های خشونت، از کودتای ثور ۱۹۷۸ تاکنون، با قربانیان به عنوان نویسندگانِ روایت، نه تماشاگرانِ آن.
دوم، پاسخگوییِ مرتبه بندی شده :
پیگردِ سران و آمرانِ جنایت، غربالگریِ نهادهای امنیتی و اداری، و برای مجرمانِ خردپا، مسیرهای مشروط اعتراف و جبران, همراه با بهره گیری از صلاحیتِ جهانی در دادگاه های کشورهای دیگر.
سوم، جبرانِ راستین :
نه فقط غرامت، بلکه یادما، ثبتِ نامِ قربانیان و بازنویسیِ کتاب های درسی.
چهارم، اصلاحاتِ نهادی :
قضاوتِ مستقل، اداره ای شایسته سالار و رسانه ای آزاد.
پنجم، پاسداری از آرشیف :
اسناد، شهادت ها و گورهای جمعی را باید پیش از آن که زمان و بی رحمی نابود کنند نگاه داشت, و جامعه ای مدنی، دیاسپورا و زنان را ستونِ فقراتِ این پروژه دانست.
ششم، مشارکتِ زنان و جوانان :

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولـئ

هیچ سازوکارِ عدالتی بدونِ صدای زنانی که بیشترین بها را پرداختند و نسلی که وارثِ این میراث است، مشروعیت نخواهد یافت.

گپ و سخنِ آخر

»دردِ نهفته، درد مضاعف است.» افغانستان سال هاست درد خود را از ترسِ قدرتمندان و از بیمِ ناشنیده ماندن پنهان کرده است .

اما وقتِ پنهان کاری گذشته, وقتِ دیدن است، وقتِ گفتن، وقتِ ایستادن .

عدالت انتقالی و عدالت اجتماعی مفاهیمِ وارداتی نیستند, پاسخ هایی انسانی به پرسش هایی انسانی‌اند :

چگونه می توان با گذشته کنار آمد بی آن که انکارش کرد؟

چگونه می توان جامعه ای ساخت که در آن هر انسان، از آن رو که انسان است، ارزش دارد؟

ملتی که گذشته اش را نشناسد، محکوم به تکرار آن است, اما ملتی که با شجاعت به چشمانِ گذشته بنگرد، آینده را از چنگ فراموشی می رباید .

مادری که هنوز در انتظارِ خبرِ گورِ فرزندش نشسته، کودکی که نامِ پدرش در هیچ دفتری نیست و دختری که مکتبش بسته است، همه یک پرسش دارند :

»آیا کسی ما را می‌بیند؟ «

پاسخ ما باید « بلی » بلند و روشن باشد. افغانستان این شجاعت را دارد, باید به خود فرصتِ آن را بدهد.

آرشیف: مطالب نشر شدهٔ ن. جلیل زاد

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولـئ